

مبانی نظری حق بهره‌مندی متهم از وکیل

کمال‌الدین مصباحی - وکیل پایه یک دادگستری و مدرس دانشگاه

چکیده

دسترسی متهم به وکیل و بهره‌مندی از خدمات حقوقی او، بعنوان یکی از حقوق مسلم و اساسی در فرایند یک دادرسی عادلانه که خود از ویژگیهای اصلی حاکمیت قانون در جامعه بین‌المللی انگاشته شده است، امروزه در همه نظامهای حقوقی و سیستمهای دادرسی پذیرفته شده و از سوی دولتها به علت الزامات ناشی از استانداردهای حقوق بشری، مورد شناسایی و پشتیبانی قرار گرفته است.

البته فلسفه مداخله و کلا در دعای کیفری تنها برای تضمین حقوق متهم نیست، بلکه با جامعه و نظم عمومی آن نیز پیوند دارد. جامعه، بیش از بزهکاری، از محکوم شدن بیگناهان آسیب می‌بیند. این سخن که «اگر هزاران گناهکار از مجازات رهایی یابند بهتر از این است که بیگناهی مجازات شود»، گویای این واقعیت مهم است. وکیل مدافع، در حقیقت از قانون و جامعه دفاع می‌کند و از همین رو، حتا اراده متهم نیز در انتخاب نکردن وکیل یا نپذیرفتن وکیل تسخیری، بویژه در جرایم مهم، نباید به دفاع از حقوق اجتماع و حسن اجرای عدالت خللی وارد سازد.

هرچند درباره اقتضائات این حق و بررسی جایگاه آن در اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر مطالعاتی انجام گرفته است، ولی مبانی نظری و فلسفه بهره‌مندی متهم از وکیل و دیدگاههای موجود در این زمینه که در واقع پایه و اساس شناسایی این حق برای متهم نیز شمرده می‌شود، در کمتر نوشته‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. نگارنده با بررسی دوگونه ضرورت، یکی ضرورت ناشی از الزامات فلسفی و حقوقی و دیگری ضرورت ناشی از وضع جسمی یا روحی متهم، کوشیده است به مبانی این حق بپردازد.

درآمد

در مراحل گوناگون دادرسی کیفری، اعم از مرحله تحت نظر و تحقیقات مقدماتی تا مرحله صدور و اجرای حکم، تلاش برای احیای حقوق فردی اصحاب دعوا و حقوق اجتماعی مدنظر بوده و در این خصوص، دفاع از مواضع و حقوق هر یک از متداعیان، امر حقی به نظر می‌رسد. (هاشمی، ۱۳۸۳، ۱۹۴) عدالت به معنای عام و عدالت کیفری به معنای خاص - که همواره آرزوی انسانهای عدالتخواه بوده و هست - بی‌برگزار شدن محاکمه‌ای عادلانه که در آن حقوق و آزادیهای متهم محترم شمرده شود، رخ نخواهد نمود. در برابر متهم، در جریان رسیدگیهای کیفری،

کسانی چون بازپرس و دادستان و قاضی وجود دارند که به علت برخورداری از قدرت جایگاه و معلومات حقوقی و قضایی بیشتر، در مرتبه‌ای بالاتر از متهم قرار دارند و در راستای حمایت از کرامت ذاتی انسانها و تضمین و تأمین حقوق او در برابر تجاوز احتمالی قوای حکومتی، عقل و انصاف قضایی از یک‌سو و الزامات ناشی از رعایت موازین حقوق بشر از سوی دیگر، حکم می‌کند که متهم برای دفاع از خود، بتواند از نیرویی مشابه استفاده کند و در برابر دستگاه قضایی و مقامات آن - که بعنوان حامیان منافع جامعه و مدعی‌العموم در مقام تعقیب او هستند - تنها نماند و شخص امینی به نام وکیل او را در این مراحل یاری

● **مداخله و کلا در دعاوی کیفری تنها برای تضمین حقوق متهم نیست، بلکه با جامعه و نظم عمومی آن نیز پیوند دارد.** جامعه، بیش از بزهکاری، از محکوم شدن بیگناهان آسیب می‌بیند. این سخن که «اگر هزاران گناهکار از مجازات‌های یابند بهتر از این است که بیگناهی مجازات شود»، گویای این واقعیت مهم است.

۱. ضرورت ناشی از الزامات فلسفی و حقوقی

تئوریهای ارائه شده در بحث مبانی حق بهره‌مندی متهم از وکیل در فرایند دادرسی‌های کیفری در دسته ضرورت ناشی از الزامات فلسفی و حقوقی به دو شاخه فردگرایی و جامعه‌گرایی تقسیم شده است. از دیدگاه فردگرایان همه تئوریهای ارائه شده در توجیه مبانی فوق ناشی از تضمین حقوق دفاعی متهم و پشتیبانی از شخص متهم است. از دیدگاه جامعه‌گرایان نیز این تئوریا برای مبانی بهره‌مندی از وکیل در مرحله نخست ناشی از رعایت مصلحت جامعه است و پشتیبانی از متهم در این راستا و در مرحله بعدی قابل توجیه است.

۱-۱. دیدگاه فردگرایان

متهم تنها در پرتو تضمین شدن حق برخورداری از دادرسی عادلانه می‌تواند از تجاوز احتمالی قوای عمومی مصون بماند. برپایه دیدگاه فردگرایان در زمینه حق برخورداری از دادرسی عادلانه، تضمین حقوق دفاعی متهم اهمیت بسیار دارد و در قانون توجه اسناد گوناگون حقوق بشر از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) قرار دارد (اسماعیلیان، ۱۳۸۶، ۱۹). همچنین، با مذاقه در متون دیگر اسناد بین‌المللی حقوق بشر همچون مجموعه اصول حمایت از همه افراد تحت هرگونه بازداشت یا حبس، اصول اساسی نقش وکلا

کند. بنابراین حق دسترسی به وکیل، یکی از حقوق بنیادین متهم به‌شمار می‌آید و باعث ایجاد توازن و تعادل بین این دو موضع و تحقق اصل تساوی سلاحها در روند دادرسی کیفری می‌شود و میان فرد و دولت رابطه منطقی به‌وجود می‌آورد.

اگرچه در همه اسناد و موازین حقوق بشر، بر لزوم حق بهره‌مندی متهم از مساعدت وکیل بعنوان یکی از تضمینهای دادرسی عادلانه تأکید شده و این حق در قوانین داخلی کشورها بویژه در قوانین آیین دادرسی کیفری به رسمیت شناخته شده است، ولی درباره مبنا و ضرورت به رسمیت شناختن این حق برای متهم، تصریحی در این اسناد نشده است. با این حال اندیشمندان با ارائه نظر و تئوریهای گوناگون، لزوم بهره‌مندی متهم از وکیل در مراحل دادرسی را توجیه کرده‌اند.

روشن است که آگاهی از این مبانی و تئوریا درباره لزوم دسترسی متهم به وکیل دادگستری، باعث می‌شود تا قانونگذار دید عالمانه و روشنتری به قضیه پیدا کند و در توسعه طولی و عرضی این حق برای متهم، سعه صدر بیشتری از خود نشان دهد. کما اینکه تغییر نگرش قابل توجه قانونگذار و گشاده‌دستی او در توسعه دسترسی متهم به این حق در هر دو جهت فوق در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ نسبت به قانون سال ۱۳۷۸ به وضوح، ملموس و قابل مشاهده است.

در این نوشتار، بدون ورود به مباحث تکراری و بیشتر مطرح شده، نظرات مزبور را زیر دو عنوان کلی تقسیم‌بندی و بررسی کرده‌ایم. عنوان نخست به تبیین ضرورت ناشی از الزامات فلسفی و حقوقی و بررسی دیدگاههای فلاسفه و حقوقدانان در این زمینه اختصاص دارد و در عنوان بعدی ضرورت ناشی از وضع جسمی یا روحی متهم و نظریات موجود در این باره در توجیه بهره‌مندی او از مساعدت و دخالت وکیل دادگستری بررسی شده است.

و نیز ملاحظه اسناد منطقه‌ای مشابه بویژه کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی، این نکته مهم احراز می‌شود که در بررسی مبانی و لزوم حق برخورداری از وکیل، به حقوق متهم بیشتر توجه شده است و حفظ حقوق جامعه در مرحله دوم اهمیت قرار دارد. از سوی اندیشمندان طرفدار لزوم رعایت حقوق متهم، تئوریهای متفاوتی مانند تئوری کرامت انسانی، تئوری تساوی سلاحها، تئوری انصاف، تئوری اصل برائت، تئوری اصل عدالت طبیعی و تئوری آزادی اراده، بعنوان مبانی حق بهره‌مندی از وکیل ارائه شده است که در این گفتار به شرح مختصر هر یک از آنها می‌پردازیم.

۱-۱-۱. تئوری کرامت انسانی

بهره‌مندی از وکیل در جریان دادرسی کیفری در راستای حمایت از کرامت ذاتی انسانها و تضمین و تأمین حقوق او در برابر تجاوز احتمالی قوای حکومتی و جزء حقوق اساسی و اولیه او در برابر نهاد دولت محسوب می‌شود.

مفهوم کرامت بشری در حوزه حقوق بشر و حقوق

اساسی نقشی برجسته بازی می‌کند. این مفهوم هم در اسناد بین‌المللی و هم در قوانین اساسی کشورها به‌خوبی بازتاب یافته است. برپایه منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، شناسایی کرامت ذاتی همه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان مبانی آزادی و عدالت و صلح در جهان محسوب می‌شود. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اشعار می‌دارند که همه حق‌های بشری از کرامت ذاتی انسان سرچشمه می‌گیرد. همچنین در ماده ۱۲۳ اعلامیه آمریکایی حقوق و تکالیف بشر، مقدمه و ماده یک اعلامیه اسلامی حقوق بشر، ماده یک منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپایی و شماری از کنوانسیونها، اعلامیه‌ها و معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای، این مفهوم مورد اشاره و شناسایی واقع شده است. مفهوم کرامت، در تصمیمات قضایی هم مورد استناد قرار گرفته است (موسی‌زاده، ۱۳۸۶، ۲۵۱).

در میان فیلسوفان، کانت از کسانی است که با طرح دو دستورالعمل مشهور خود اعتقاد خویش به کرامت ذاتی انسانها را نشان می‌دهد. از دیدگاه جان رالز فیلسوف معاصر آمریکایی نیز انسان دارای ارزش ذاتی است. وی این نکته را با تصریح بر اینکه هر انسان برپایه اصل عدالت دارای حرمت و مصونیت است، به‌گونه‌ای که حتی سعادت اجتماعی نمی‌تواند نافی آن باشد، مورد تأکید قرار می‌دهد (قاسمی، ۱۳۸۵، ۲۵۵).

کرامت بشری، گذشته از مبانی مذهبی، فلسفی و حقوقی، زاده طبیعت عقلانی و مشترک انسانهاست، همواره و همیشه همراه اوست و از فیض وجودی او سرچشمه می‌گیرد. بنابراین ذاتی است، یعنی از میان نمی‌رود، جهانشمول است یعنی همه انسانها از آن بهره‌مندند و در نهایت عینی است یعنی مستقل از اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، زمانی و مکانی و ایدئولوژی است. اما این بدان معنا نیست که به‌علت وجود این ویژگیها، به حمایت از کرامت بشری در برابر نقضها نپردازیم. بنابراین مفهوم کرامت بشر

● **متهم تنها در پرتو تضمین شدن حق برخورداری از دادرسی عادلانه می‌تواند از تجاوز احتمالی قوای عمومی مصون بماند.** برپایه دیدگاه فردگرایان در زمینه حق برخورداری از دادرسی عادلانه، تضمین حقوق دفاعی متهم اهمیت بسیار دارد و در کانون توجه اسناد گوناگون حقوق بشر از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) قرار دارد. از سوی اندیشمندان طرفدار لزوم رعایت حقوق متهم، تئوریهای متفاوتی مانند تئوری کرامت انسانی، تئوری تساوی سلاحها، تئوری انصاف، تئوری اصل برائت، تئوری اصل عدالت طبیعی و تئوری آزادی اراده، بعنوان مبانی حق بهره‌مندی از وکیل ارائه شده است.

• در میان فیلسوفان، کانت از کسانی است که با طرح دو دستورالعمل مشهور خود اعتقاد خویش به کرامت ذاتی انسانها را نشان می‌دهد. از دیدگاه جان رالز فیلسوف معاصر آمریکایی نیز انسان دارای ارزش ذاتی است. وی این نکته را با تصریح بر اینکه هر انسان بر پایه اصل عدالت دارای حرمت و مصونیت است، به گونه‌ای که حتی سعادت اجتماعی نمی‌تواند نافی آن باشد، مورد تأکید قرار می‌دهد.

وضعیتها محترم شمرده و تضمین کنند».

تعبیر مهمی که از برابری اصحاب دعوی شده، برابری در ابزارها و امکانات است (کسسه، ۱۳۸۷، ۴۸۹). تئوری تساوی سلاحها یا امکانات که از برابری یاد شده نشأت می‌گیرد، دارای ریشه قرون وسطایی است و اشاره به ضرورت استعمال سلاحهایی از یک نوع در دوئل یا پیکار قضایی به منظور اثبات حق دارد (آشوری، ۱۳۸۷، (ج)، ۳۳). برپایه این تئوری، حق داشتن وکیل بویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی و لزوم حضور و فعالیت قانونی وی در دفاع از حقوق متهم، تضمینی بسیار اساسی در جهت حفظ حقوق و آزادیهای فردی و جلوگیری از اخلال در حق دفاع است. این اصل، مرجع قضایی را مکلف می‌سازد که اطمینان یابد هیچ‌یک از اصحاب دعوی در مقام بیان مطالب و دفاعیات خویش در وضعی نابرابر با دیگران قرار نداشته باشد. بنابراین حضور وکیل در کنار متهم و دخالت او در امر دفاع موجب برقراری توازن و تحقق اصل تساوی امکانات در روند دادرسی کیفری است؛ زیرا در بیشتر جوامع، شهروندان از حقوق قانونی خویش آگاهی ندارند و به‌علت همین ناآگاهی اغلب متوجه نمی‌شوند در کجا حقوقشان ضایع شده است و زمینه‌ای روانی وجود دارد که مجرم و متهم را کسی می‌شناسند که صاحب هیچ حقی نیست. گویا نفس مجرمیت و متهم بودن، او را از حقوق انسانی محروم می‌کند و او مستحق هرگونه مجازات، سختی

نیز نیازمند حمایت از راه سازوکارهای حقوقی است.^۱ طرفداران تئوری کرامت انسانی برآنند که مصون بودن انسان از هرگونه تعرض و نقش وکیل در جلوگیری از آسیب‌پذیری آن در فرایند رسیدگیهای جزایی، مهمترین مبنا در توجیه ضرورت دسترسی متهم به وکیل و مساعدت او محسوب می‌شود.

۱-۱-۲. تئوری تساوی سلاحها یا امکانات^۲

تساوی و مساوات به معنی برابری است. زمینه اصلی و اساسی حقوق و آزادیهای فردی را باید در برابری انسانها یافت (هاشمی، پیشین، ۲۱۸). از همین‌رو، مساوات از اصول حقوق عمومی محسوب شده است؛ همه مردمان صرف‌نظر از جنس، نژاد، طبقه، مذهب، ثروت و شغل باید از حقوق و تکالیف مساوی برخوردار باشند. برای نمونه، دادگاه برای صنفی خاص نباشد یا صنفی خاص از مالیات معاف نباشد. مراد از مساوات، برابری همه افراد در بهره‌مندی از موهبتها، نعمتها و مزیت‌های اجتماعی است. وظیفه قانونگذار در هر جامعه این است که امکانات و تسهیلات طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را یکسان در اختیار همه افراد قرار دهد (یزدی، ۱۳۸۳، ۵۹).

اسناد بین‌المللی تأکید بیشتری بر استقرار برابریها و از میان بردن تبعیضات دارند. در ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هر کس می‌تواند بدون هرگونه تمایز بویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و آزادیهایی که در این اعلامیه ذکر شده است، بهره‌مند گردد». همچنین برپایه بند ۱ از ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «کشورهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیتشان بدون هرگونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا عقیده دیگر، اصل و منشا ملی یا اجتماعی، ثروت، نسب یا سایر

شود که بین دادستان و وکیل دادگستری موازنه تعادل برقرار شود و دادگاه بر مبنای عدالت رسیدگی کند (حبیب‌زاده، ۱۳۸۵، ۲).

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۰ به حق هر کس به اینکه دعوت‌های در کمال تساوی رسیدگی شود، اشاره کرده است. کمیسیون اروپایی حقوق بشر نیز در یکی از تصمیمات خود در سال ۱۹۵۹ برای نخستین بار اعلام کرد که دادرسی عادلانه در معنای وسیع آن، تساوی سلاحها را نیز دربر می‌گیرد و سپس دیوان در رأی نویسمایستر در نهم ژوئن ۱۹۶۸ بر تصمیم کمیسیون مهر تأیید زد.

برپایه رأی دیوان: «اینکه اظهارات دادرسی در غیاب متقاضی (خواهان) و وکیل او استماع شده است مغایر با اصل تساوی سلاحهاست و کمیسیون بحق در تصمیمات مکرر و نظریات قبلی خود اعلام کرده است و این جزئی از مفهوم دادرسی عادلانه مندرج در بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است» (آشوری، ۱۳۸۳، (ب)، ۳۴۲) و (یاوری، ۱۳۸۳، ۲۸۰). این موضع دیوان اروپایی حقوق بشر در قضایای گوناگون بویژه در قضیه Borger علیه بلژیک (رای ۳۰ اکتبر ۱۹۹۱) بارها تکرار شده است.

از نظر دیوان اروپایی حقوق بشر از جمله در قضیه Kuopilac علیه فنلاند (۲۷ آوریل ۲۰۰۰): «تساوی سلاحها یا برابری امکانات دفاع دربرگیرنده رسیدگی ترافیعی است و بدین معناست که در امور کیفری، هم مقام تعقیب‌کننده (دادسرا) و هم متهم و وکیل مدافع او و نیز شاکی یا وکیل او باید از ملاحظات و دلایل طرف دیگر مطلع شوند، به آن پاسخ گویند و یا آنها را مورد بحث یا تردید قرار دهند» (آشوری، پیشین (ب)، ۳۴۲). با این حال اصل یاد شده به این معنا نیست که متهم و وکیل او حق دارند از همان ابزارها و امکانات دادستان بهره‌مند شوند. مقصود از این اصل آن است که طرفین باید از امکانات کافی برای بیان و عرضه دفاعیات خود برخوردار باشند و اگر احیاناً مشکلات و موانعی در کار باشد که به عادلانه بودن محاکمه خللی

و محرومیت است. بازپرس به هنگام تحقیقات، از همکاریهای ضرور و کامل و گاه سخت دستگاههای مجهز پلیسی و امنیتی برخوردار است و به این ترتیب مبارزه‌ای میان دو طرف نابرابر آغاز می‌شود: در یک سو متهم قرار دارد که هیچ سلاحی جز حق دفاع ندارد و در سوی دیگر جامعه که همه قوا را در اختیار دارد. برای اینکه تا اندازه‌ای تعادل میان قوای دو طرف تأمین شود و کسی که تحت تعقیب است بتواند به گونه مؤثر به اتهامات وارده پاسخ دهد، دخالت وکیل مدافع ضرورت دارد. وکیل با دانش حقوقی خود می‌تواند مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم لازم است به قاضی اعلام و بخشهای تاریک پرونده را با دانش خود روشن کند، زیرا به عقیده اکثریت قریب به اتفاق علمای اجتماعی و مذهبی اگر مجرمی تبرئه شود بهتر است تا بیگناهی محکوم گردد (علیزاده طباطبایی، ۱۳۸۵، ۵).

به سخن دیگر، برپایه اصل تساوی سلاحها، تعیین وکیل در امور جزایی، بیشتر برای دفاع از متهم در برابر دادستانی است که به نمایندگی جامعه در مقام کشف جرم و گردآوری دلایل و تعقیب و دستگیری متهم برآمده و مجازات او را از لحاظ جنبه عمومی جرم برای حفظ نظم اجتماعی، به کیفر رسیدن بزهکار، پیشگیری از وقوع جرم در آینده و یا تسکین و رضای زیان دیده از جرم از دادگاه تقاضا می‌کند. در این صورت وکیل دادگستری با آشنایی به قوانین، دفاع از متهم را به عهده می‌گیرد تا حقیقت امر در شرایطی روشن

● کرامت بشری، گذشته از مبانی مذهبی، فلسفی و حقوقی، زاده طبیعت عقلانی و مشترک انسانهاست، همواره و همیشه همراه اوست و از فیض وجودی او سرچشمه می‌گیرد. بنابراین ذاتی است، یعنی از میان نمی‌رود، جهانشمول است یعنی همه انسانها از آن بهره‌مندند و در نهایت عینی است یعنی مستقل از اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، زمانی و مکانی و ایدئولوژی است.

• حضور وکیل در کنار متهم و دخالت او در امر دفاع موجب برقراری توازن و تحقق اصل تساوی امکانات در روند دادرسی کیفری است؛ زیرا در بیشتر جوامع، شهروندان از حقوق قانونی خویش آگاهی ندارند و به علت همین ناآگاهی اغلب متوجه نمی‌شوند در کجا حقوقشان ضایع شده است و زمینه‌ای روانی وجود دارد که مجرم و متهم را کسی می‌شناسند که صاحب هیچ حقی نیست. گویا نفس مجرمیت و متهم بودن، او را از حقوق انسانی محروم می‌کند و او مستحق هرگونه مجازات، سختی و محرومیت است. بازپرس به هنگام تحقیقات، از همکاریهای ضرور و کامل و گاه سخت دستگاههای مجهز پلیسی و امنیتی برخوردار است و به این ترتیب مبارزه‌ای میان دو طرف نابرابر آغاز می‌شود: در یک سو متهم قرار دارد که هیچ سلاحی جز حق دفاع ندارد و در سوی دیگر جامعه که همه قوا را در اختیار دارد. برای اینکه تا اندازه‌ای تعادل میان قوای دو طرف تأمین شود و کسی که تحت تعقیب است بتواند به گونه مؤثر به اتهامات وارده پاسخ دهد، دخالت وکیل مدافع ضرورت دارد.

که به منظور اجرای کامل عدالت باید در کلیت قانون تغییر داد. پس در چنین مواردی باید به انصاف-نه با تغییر قانون عام بلکه بر پایه یک رای متعارف که بطور موردی اجرای قانون را تغییر می‌دهد- عمل شود (کلی، ۱۳۸۲، ۷۰-۶۹). بنابراین، انصاف از دید ارسطو عبارت از اصلاح یک قاعده است که به مناسبت ماهیت انتزاعی خود ناقص است. اما اشتروپ (Strupp) این تعریف را کامل نمی‌داند و بر آن است که تعریف ارسطو از انصاف تنها شامل موردی است که قاعده ناقصی وجود دارد و ناظر به موردی نیست که اساساً قاعده‌ای موجود نباشد. از دید اشتروپ انصاف بر دو نوع است: یکی انصاف هماهنگ‌کننده یا تعدیل‌کننده که سختی قاعده حقوقی را بنا بر ملاحظات خاص هر مورد تعدیل می‌کند و دیگری انصاف تکمیلی که وظیفه‌اش پر کردن

وارد آورد، هر یک از طرفین که منافع او در خطر قرار گرفته مکلف است برای چاره‌جویی، مراتب را بدون تأخیر بی‌جهت به اطلاع دادگاه برساند.^۳ با توجه به آنچه گفته شد، اصل تساوی سلاحها معتبرترین تئوری ارائه شده در زمینه حق بهره‌مندی از وکیل است که با تشبیه تقابل متهم و مقام تعقیب کننده به طرفهای مبارزه و لزوم در اختیار داشتن امکانات دفاعی برابر، سعی بر حفظ حقوق متهم از راه برخورداری از مساعدت وکیل انتخابی یا تسخیری شده است.^۴

۳-۱-۱. تئوری انصاف

انصاف در لغت، نیمه چیزی را گرفتن، دادن، راستی کردن و صداقت نمودن تعریف شده است. انصاف احساس مبهمی از عدالت است که در مقام اجرای قواعد حقوق در اشخاص به وجود می‌آید و وسیله تعدیل و متناسب کردن آنها با موارد خاص می‌شود. انصاف چوبدستی عدالت است تا از لغزش آن بکاهد و بر سرعت و استواری گامهایش بیفزاید (کاتوزیان، ۱۳۸۵، (ب)، ۶۷۹). به سخن دیگر، عدالت را که مفهوم نوعی دارد با انصاف که احساسی لطیف‌تر از عدالت در موارد خاص است نباید اشتباه کرد. رجوع به انصاف زمانی مورد پیدا می‌کند که اجرای قاعده‌ای عادلانه در فرضی خاص نتایج نامطلوب به بار می‌آورد و وجدان اخلاقی تمایل به اصلاح آن پیدا می‌کند؛ چنان‌که ارسطو نیز انصاف را عدالتی برتر از عدالت قانونی توصیف می‌کرد (هاشمی، پیشین، ۱۴۵).

ارسطو ضمن اینکه انصاف را مفهومی متمایز از عدالت دانسته، بر آن است که مفهوم انصاف در جنس با عدالت متفاوت نیست. امر منصفانه در حقیقت عادلانه است اما نه براساس قانون، بلکه انصاف اصلاح عدالت حقوقی است. قواعد حقوقی، قواعدی عام است و از آنجا که مصادیق آنها بطور طبیعی نامنظم و گوناگون است، قواعد مزبور توانایی ارائه عدالت کامل در هر مورد ممکن را ندارد و ناگزیر مواردی پیش می‌آید

خلا حقوق می‌باشد (گیتی، ۱۳۴۳، ۱۱۲).

پس وظیفه انصاف فقط پر کردن جای خالی قانون و به زبان آمدن در موارد سکوت قانون نیست، مواردی نیز هست که با مشکل نبود قانون و سکوت آن روبه‌رو نیستیم، بلکه اشکال از اینجا ناشی می‌شود که پافشاری بر قانون به بیعدالتی می‌انجامد. در این حالت انصاف سبب می‌شود تا حکم قانون در وفاق کامل با هدف جریان یابد (موحد، ۱۳۸۴، ۹۷).

باری، بر پایه تئوری انصاف، هر چند کسی به ارتکاب جرایم سنگین مانند نسل‌کشی، جرایم علیه بشریت و... متهم باشد و حمایت از بزه‌دیدگان و جامعه، اقتضای اجرای عدالت و اعمال مجازات سنگین و خودداری از هرگونه ترحم بر چنین شخصی را دارد، لیکن انصاف اقتضا دارد که از هنگام تعقیب و دستگیری فرد یاد شده (که با هجمه پلیس و تفرغ عمومی مواجه گردیده) تا پایان بازجویی و رسیدگیهای قضایی، یک وکیل در کنار وی قرار گیرد و متهم با استفاده از معاضدت وکیل (انتخابی یا تسخیری) به دفاع مؤثر از خود بپردازد.

تئوری انصاف بعنوان یکی از مبانی دادرسی عادلانه و اقتضائات آن در آرای متعدد کمیسیون و دیوان اروپایی حقوق بشر مورد اشاره قرار گرفته است. از جمله دیوان در قضیه‌ای به ارایه قاعده‌ای کلی در این زمینه پرداخته و متذکر شده است که: «یک دادرسی چنانچه در شرایطی صورت پذیرد که یکی از اصحاب دعوی در قبال دیگری به گونه‌ای غیر عادلانه در وضعی نامساعد قرار گیرد، نمی‌تواند منصفانه تلقی شود»^۵. کمیسیون اروپایی حقوق بشر نیز در پرونده Borger علیه بلژیک (۳۰ اکتبر ۱۹۹۱) بیان داشته است:

● اصل تساوی سلاحها معتبرترین تئوری ارائه شده در زمینه حق بهره‌مندی از وکیل است که با تشبیه تقابل متهم و مقام تعقیب کننده به طرفهای مبارزه و لزوم در اختیار داشتن امکانات دفاعی برابر، سعی بر حفظ حقوق متهم از راه برخورداری از مساعدت وکیل انتخابی یا تسخیری شده است.

«انصاف اقتضا دارد که هر یک از اصحاب دعوا باید این امکان معقول را داشته باشد که بتواند دعوی خود را در شرایطی مطرح سازد که به گونه‌ای اساسی او را نسبت به طرف خود در وضع نامساعدتری قرار ندهد» (آشوری، پیشین، (ب)، ۳۴۱).

بنابراین یکی از نخستین اصول تضمین‌کننده انصاف در دادرسی، رعایت حقوق دفاعی متهم و بویژه حق بهره‌مندی از وکیل است (بهمنی قاجار، ۱۳۸۶، ۱۲۲).

گفتنی است که واژه انصاف و تئوری یادشده بسیار نزدیک به تئوری اصل تساوی سلاحهاست، با این تفاوت که در اصل انصاف، برای مدرسانی به متهم (در راستای دفاع مؤثر از خویش) یک نفر وکیل وارد دادرسی و مرحله تعقیب می‌شود، حال آنکه در تئوری تساوی سلاحها مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی همچون میدان نبرد است و نهاد تعقیب کننده و متهم، طرفهای مبارزه‌اند و چون مبارزه نیازمند برابری امکانات است و نیز اینکه نهاد تعقیب‌کننده با افراد متخصص و آشنا به قوانین وارد میدان شده است، متهم نیز می‌بایست از این تخصص و آگاهی که در نزد وکیل وجود دارد بهره‌مند گردد و این امر میسر نخواهد شد مگر با حضور وکیل متهم، آنهم در تمام فرایند تعقیب و دادرسی.

۴-۱-۱. اصل برائت

بر پایه اصل برائت، هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه اتهام او در دادگاه صالح ثابت شود. امنیت قضایی وقتی است که دادگاهها و مراجع قضایی، در اجرای وظایف قانونی خود، به گونه‌ای رفتار کنند که به حقوق و آزادیهای افراد لطمه‌ای وارد نشود و حرمت انسانها مورد تهدید قرار نگیرد. برای رسیدن به هدف مطلوب، استفاده از ابزارها و راههای نامطلوب مانند بازداشت‌های بی‌مورد، مجازاتهای نامتناسب و آزار روحی و جسمی افراد بی‌گناه به هیچ‌رو توجیه‌پذیر نیست. از آنجا که آزادی لازمه وجودی انسان و یکی از حقوق فطری و غایت

● انصاف احساس مبهمی از عدالت است که در مقام اجرای قواعد حقوق در اشخاص به وجود می‌آید و وسیله تعدیل و متناسب کردن آنها با موارد خاص می‌شود. انصاف چوبدستی عدالت است تا از لغزش آن بکاهد و بر سرعت و استواری گامهایش بیفزاید. رجوع به انصاف زمانی مورد پیدا می‌کند که اجرای قاعده‌ای عادلانه در فرضی خاص نتایج نامطلوب به بار می‌آورد و وجدان اخلاقی تمایل به اصلاح آن پیدا می‌کند؛ چنان‌که ارسطو نیز انصاف را عدالتی برتر از عدالت قانونی توصیف می‌کرد.

تقصیر او به موجب قانون محرز گردد». اصل برائت همچنین در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند دو از ماده شش کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند دو از ماده هشت کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، بند یک از ماده هفت منشور آفریقایی حقوق بشر و خلقها، بند پنج از ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر (قاهره ۱۹۹۰)، شق سوم از ماده ۲۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی پیشین، شق سوم از ماده ۲۰ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا و ماده ۶۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مورد شناسایی قرار گرفته است. برپایه بند دوم از ماده ۱۴ میثاق یاد شده: «هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد حق دارد بیگناه فرض شود تا اینکه مقصر بودن او بر طبق قانون محرز شود».

توجه به این نکته بایسته است که از لحاظ آیین دادرسی، بویژه در امور کیفری، پذیرش اصل برائت از یک سو تکالیفی برای مقامات قضایی یک کشور و حتی مقامات دولتی آن ایجاد می‌کند و از سوی دیگر متهم را در وضعی مساعد قرار می‌دهد و او را از امتیازاتی برخوردار می‌کند (آشوری، پیشین (ب)، ۳۴۴). از جمله این امتیازات می‌توان به حق دفاع متهم اشاره کرد. به سخن دیگر، حق دفاع متهم از مهمترین آثار اصل برائت محسوب می‌شود. وقتی دستگاه قضایی

مطلوب جامعه بشری است، همگان باید به آن به دیده احترام بنگرند و از تعرض نسبت به آن پرهیز کنند. از این رو در جریان کشف جرم و تعقیب و مجازات مجرمان ممکن است بزهکاری افراد تحت تعقیب و مورد اتهام هنوز به اثبات نرسیده باشد و مقامات مسئول با تردید مواجه باشند. در چنین حالتی حکم بر محکومیت و اعمال مجازات در مورد کسی که هنوز انتساب جرم به او محرز نشده است، دور از انصاف خواهد بود. به این دلیل برای تعیین وضع افراد متهم، تا زمانی که شک و تردید نسبت به مجرمیت آنان وجود داشته باشد، به اصل برائت متوسل می‌شوند (هاشمی، پیشین، ۱۸۷).

اصل برائت که می‌توان آنرا میراث مشترک حقوقی همه ملت‌های مترقی جهان دانست، در این یکی دو سده و بویژه پس از جنگ جهانی دوم مورد اقبال و عنایت خاص حقوقدانان و قانونگذاران در حقوق داخلی کشورها قرار گرفته و نیز موضوع اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌ها در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی بوده است. از بررسی‌های تاریخی چنین برمی‌آید که در گذشته‌های دور و حتی تا یکی دو سده اخیر جز در برخی نظام‌های حقوقی همچون حقوق اسلام، فرض برائت متهمان دست‌کم در پاره‌ای از اتهامات پذیرفته نبوده و پس از جنگ جهانی دوم و عطف توجه مجدد به ارزشهای متعالی و کرامت انسانی و حقوق و آزادیهای فردی، تأکید بر اصل برائت در رسیدگی‌های کیفری اهمیت ویژه یافته است. هرچند اعلامیه حقوق بشر فرانسه (۱۷۸۹) با توجه به دستاوردهای انقلاب کبیر و به پیروی از حقوق رم، پیشتر بر این اصل تأکید ورزیده بود، با این همه اعلامیه جهانی حقوق بشر برای جلب توجه ویژه دولت‌های عضو در ماده ۱۱ خود ضرورت رعایت این اصل را بار دیگر مورد تأکید قرار داد (آشوری، ۱۳۷۶ (الف)، ۱۳۷-۱۳۵). برپایه بند یک این ماده: «هر کس که به بزهکاری متهم شده باشد بیگناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوی عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد

در آن عدالت در سه مفهوم عدالت توزیعی، عدالت مکافاتی و عدالت مبادله‌ای خلاصه می‌شود، در ادبیات معاصر حقوق بشری مفاهیم دیگری از عدالت مطرح است که از جمله آنها در حوزه رسیدگیهای قضایی می‌توان به عدالت طبیعی یا عدالت رویه‌ای اشاره کرد. اصل عدالت طبیعی یا رویه‌ای از آموزه‌های حقوق بشر و بخشی از آن به‌شمار می‌آید؛ زیرا این اصل نیز به نوعی در صدد طرح حقوق و آزادیهای انسان و حفاظت و تضمین آنهاست. توضیح آنکه حقوق بشر به حقوق ماهوی و حقوق رویه‌ای تقسیم شده است. حقوق رویه‌ای که آنرا بیشتر ناظر بر آیین دادرسی می‌دانند و از جمله آنها حق دادرسی عادلانه و الزامات آن است، برای حمایت و حفاظت از حقوق ماهوی پدید آمده است. بنابراین بخش چشمگیری از حقوق بشر را حقوق رویه‌ای در برمی‌گیرد و عدالت طبیعی ناظر بر این حقوق رویه‌ای است.

باری مفهوم عدالت طبیعی در نظام حقوقی «کامن‌لا» مفهومی شناخته شده است و بر دو قاعده مهم استوار است که یکی از آنها حق دفاع متهم و مدعی علیه محسوب می‌شود.^۶ این قاعده برگرفته از این اصل قدیمی است که می‌گوید: «هیچ کس را نباید محکوم کرد مگر آنکه فرصت معقولی برای ارایه دلایل و دفاعیات داشته باشد». قاعده حق دفاع دارای الزاماتی است که برای تضمین حقوق و آزادیهای متهم بسیار سودمند است و از جمله این الزامات می‌توان به حق بهره‌مندی متهم از وکیل مدافع اشاره کرد. بنابراین اصل عدالت طبیعی و قاعده حق دفاع اقتضا دارد که امکان ارایه دلیل را بعنوان حقی برای افراد در دادگاهها بپذیریم و لازمه این حق نیز تکلیف دادگاهها برای استماع نظر متهم و در صورت نیاز تدارک امکانات و فرصتهای لازم از جمله برخورداری از مساعدت وکیل مدافع خواهد بود. گفتنی است که شماری از حقوقدانان، اصل عدالت طبیعی را معادل انصاف دانسته و در نتیجه هر دو را به یک مفهوم و زیر یک عنوان مورد بررسی قرار داده‌اند (قاری سید فاطمی،

درصدد اثبات اتهام فرد و زیر سوال بردن فرض براءت و بیگناهی اوست، حق دفاع متهم مهمترین ابزار برای تضمین این اصل و دفاع از آن خواهد بود. چنان‌که می‌دانیم، حق بهره‌مندی از مساعدت وکیل از الزامات حقوق دفاعی متهم به‌شمار می‌آید. وکیل با حضور در مرحله تحقیقات مقدماتی و دیگر مراحل دادرسی با تأکید بر این اصل و رعایت آزادی متهم، تا زمان اثبات توجیه اتهام به متهم و آنها با ارائه دلایل متقن، می‌تواند نقش بسزایی در دفاع از متهم بازی کند.^۶

دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه آرتیکو علیه ایتالیا (۱۳ مه ۱۹۸۰) اصل براءت را تضمین واقعی و مؤثر حقوق مندرج در کنوانسیون بویژه حقوق دفاعی متهم دانسته است. همچنین کمیسیون اروپایی حقوق بشر نیز اصل براءت را یک تضمین تشریفاتی ندانسته و بارها بر لزوم رعایت آن تأکید کرده است. از جمله در قضیه L.H علیه دولت فرانسه (چهار مه ۱۹۹۳) مقرر داشته است: «قاعده مندرج در بند دو از ماده شش کنوانسیون (اصل براءت) یک اصل بنیادی است که مانع از آن می‌شود که نماینده دولت کسی را بدون اثبات اتهام در دادگاه، پیشاپیش مجرم معرفی کند. هر زمان و هر بار که شخصی در معرض اتهام و اظهارات اتهام‌آمیز قرار گیرد، اصل براءت قابلیت اعمال می‌یابد» (همان، ۳۴۷-۳۴۶) و لازمه اثبات اتهام، شناسایی حق دفاع برای متهم است.

۱-۱-۵. تئوری اصل عدالت طبیعی

برخلاف ادبیات فلسفی مدرسه‌ای (Scholastic) که

● وظیفه انصاف فقط بر کردن جای خالی قانون و به زبان آمدن در موارد سکوت قانون نیست، مواردی نیز هست که با مشکل نبود قانون و سکوت آن روبه‌رو نیستیم، بلکه اشکال از اینجا ناشی می‌شود که پافشاری بر قانون به بیعدالتی می‌انجامد. در این حالت انصاف سبب می‌شود تا حکم قانون در وفاق کامل با هدف جریان یابد.

۱۳۸۰، ۲۵۸-۲۵۵).

۱-۱-۶. اصل آزادی اراده و اصل عدم صلاحیت

حاکمیت

از دید برخی از حقوقدانان (دولت رفتار، ۱۳۸۷: ۲۹۱) قاعده حضور وکیل در مراحل گوناگون رسیدگی و تحقیق، تلاقی دو اصل بنیادین حقوق یعنی اصل آزادی اراده فرد و اصل عدم صلاحیت حاکمیت است. از دید هواداران مکتب حقوق فردی، اصل بر آزادی اراده افراد است و این اصل را باید به منزله حاکمیت فرد در برابر حاکمیت دولت تلقی کرد. از این رو هر محدودیتی برای حضور وکیل در حقوق بین‌الملل و حقوق بشر باید یک استثنا قلمداد و آثار اجرای قواعد استثنای بین‌المللی بر آن بار شود. قاعده آزادی اراده فرد در دادن نمایندگی به وکیل و عدم صلاحیت حاکمیت در همه مراحل بعنوان یک اصل و عدم حضور وکیل استثنا بر آن است. هرگونه مانع در راه دادن نمایندگی یا اعمال نمایندگی، منوط بر تصریح است و این تصریح چون استثناست، نمی‌تواند حالت قاعده به خود بگیرد. از نظر اصولی تخصیص اکثر قبیح است و نمی‌توان به صورت مکرر استثنائاتی به اصل آزادی اراده وارد کرد.

• برپایه اصل برائت، هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه اتهام او در دادگاه صالح ثابت شود. امنیت قضایی وقتی است که دادگاهها و مراجع قضایی، در اجرای وظایف قانونی خود، به گونه‌ای رفتار کنند که به حقوق و آزادیهای افراد لطمه‌ای وارد نشود و حرمت انسانها مورد تهدید قرار نگیرد. برای رسیدن به هدف مطلوب، استفاده از ابزارها و راههای نامطلوب مانند بازداشت‌های بی‌مورد، مجازاتهای نامتناسب و آزار روحی و جسمی افراد بی‌گناه به هیچ‌رو توجیه‌پذیر نیست.

عدالت و اندازه اعتبار آنها در سودی است که از رعایت قاطع آن قواعد برای جامعه به دست می‌آید (کاتوزیان، ۱۳۸۵ (الف)، ۴۵۸).

تئوری منافع عدالت (Interest of justice) و اصل عمل مبتنی بر حسن نیت (good faith) از جمله تئوریهایی است که می‌توان بعنوان مبانی حق بهره‌مندی از وکیل از دیدگاه جامعه‌گرایان، از آن یاد کرد. این گفتار به بررسی دو تئوری یادشده اختصاص یافته است.

۱-۲-۱. تئوری منافع عدالت

عدالت در لغت به معنای دادگری و استقامت است (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۰، ۱۵۷۶۴). عدالت در حکمت و فلسفه به معنای دادن حق به ذیحق، اعتدال و میانه‌روی در امور و توازن میان اجزاست. عدالت نخستین اصل و مبنای دفاع از اصول دیگری همچون آزادی، برابری، حق، اخلاق، درستی و... است (بشیری، ۱۳۸۷، ۸). مهمترین نکته در بحث عدالت، قابل دفاع ساختن روابط نابرابر در جامعه است. نابرابری در ثروت و قدرت انسان اجتماعی به رغم شباهت در استعدادها، افراد، واقعیت انکارناپذیر همه جوامع بوده است. دفاع از نابرابریها یا نفی آنها موضوع اصلی بحث عدالت است (همان، ۱۱). عدالت، فضیلتی است که نظام طبیعت بر آن مبتنی

۱-۲. دیدگاه جامعه‌گرایان

پیشتر مبانی گوناگون برای حق بهره‌مندی از وکیل بعنوان یکی از الزامات برخورداری از دادرسی عادلانه بیان شد. وجه مشترک همه تئوریهای پیش گفته، اعم از تئوری کرامت انسانی، تئوری تساوی سلاحها، انصاف، اصل برائت، اصل عدالت طبیعی و اصل آزادی اراده، محوری بودن حفظ حقوق متهم بعنوان فردی از افراد جامعه است. با این همه، فلسفه حق بهره‌مندی از وکیل تنها محدود به حمایت از حقوق فرد نیست، بلکه از دیدگاه برخی از اندیشمندان، مصلحت جامعه نیز به نوعی ایجاب می‌کند که متهم را از مساعدت وکیل بهره‌مند سازیم. از دید آنان، ریشه قواعد انصاف و

دستگاه قضایی کشف جرم و حقیقت و رسیدگی و صدور حکم بر مبنای اطلاعات به دست آمده با تمسک به قوانین موجود است. این وکیل دادگستری است که با آزادی عملی که دارد و با برخورداری از مصونیت شغلی می‌تواند با ارشاد و راهنمایی درست متهم و شخص خاطی و یا بزه‌دیده، ضمن رعایت حقوق اولیه و انسانی او قاضی را در زمینه دادرسی درست و عادلانه یاری دهد.

در پرونده‌های کیفری، حضور وکیل در همه مراحل اعم از بازجویی و دادرسی، گذشته از حمایت از متهم و جلب نظر مقامات قضایی به رعایت حقوق انسانی وی، قاضی را نیز برای رسیدن به حقیقت و کشف واقعیت یاری می‌رساند (غیرت، ۱۳۸۷، ۱۳۱).

حقیقت امر این است که حل و فصل و رفع خصومت به قدری پیچیده و دشوار است که اگر بگوییم قاضی به تنهایی نمی‌تواند از عهده این امر مهم برآید، حرفی گزاف نیست. قاضی قدرت استدلال را تشخیص نخواهد داد، مگر آنکه آنرا از دهان کسی که همه نیروی فکری خود را برای بیان مدافعات تخصیص داده، بشنود و انجام این وظیفه به عهده وکیل است (فولر، ۱۳۴۳، ۳۲).

به قول معروف، قاضی و وکیل به منزله دو بال فرشته عدالتند که در راه پریچ و خم رسیدگی به حقیقت همدیگر را یاری می‌کنند. وکیل می‌تواند با دخالت بموقع در تکوین پرونده‌ها و با ایراد تذکرات قانونی، دادسرا یا دادگاه را در دستیابی به عدالت و شکل‌گیری دادرسی عادلانه یاری کند (پیرایه‌جو، ۱۳۷۲، ۷۳).

فلسفه مداخله وکلا، تنها تضمین حقوق متهم نیست، بلکه وکیل مدافع در حقیقت از قانون و جامعه دفاع می‌کند. جامعه، بیش از آنکه از ارتکاب جرم آسیب می‌بیند، از جهت محکومیت افراد بیگناه یا دادرسیهای ناعادلانه آسیب‌پذیر است و به همین دلیل حتی اراده شخص متهم نیز در عدم انتخاب وکیل و یا نپذیرفتن وکیل تسخیری نباید در دفاع از حقوق و حسن اجرای

است و بشر سعادت پایدار خود را متکی به استقرار آن می‌داند و آنرا بعنوان معیار لازم‌الاحترام حاکم بر امور سلوک و رفتار فردی و اجتماعی خود طلب می‌کند (هاشمی، پیشین، ۱۴۷).

در کمابیش همه نظامهای حقوقی، وکیل عهده‌دار دفاع از حقوق افراد و دادستان مدافع حقوق جامعه است. دادستان بعنوان حامی و مدافع جامعه در برابر خاطیان و تجاوزگران به حقوق جامعه ایستادگی می‌کند و بعنوان حمایت از منافع جامعه، اجرای مجازات را برای آنان از قاضی می‌خواهد. در برابر، دفاع از فرد یا افراد نیز به وکلای دادگستری محول شده است. وکلا به اعتبار ابزار کار خود، اشخاصی هستند که با قانون سر و کار دارند و شایسته‌ترین افرادی هستند که می‌توانند به دفاع از متهمان پردازند.

تشخیص حق از ناحق به عهده قاضی و دستگاه قضایی است ولی دفاع از فرد یا افراد، هرگز بوسیله قاضی و وابستگان به دستگاه قضایی میسر نیست. اگر قاضی به دفاع از فرد یا گروهی پردازد، از بیطرفی خارج شده و این عمل، عدالت او را خدشه‌دار می‌کند. بی‌گمان، قاضی برای کشف حقیقت و آشکار شدن همه نقاط پرونده به کمک کسانی چون وکلا که ابزار کارشان قانون است و به موازین آن آشنایی کامل دارند نیاز دارد. در نظام قضایی سالم و قانونمند، وکیل خواهد توانست حقایقی را که امکان دسترسی به آنها برای قاضی میسر نیست برای او آشکار کند. در واقع، قاضی قادر به ارشاد و راهنمایی متهم نیست. وظیفه

● فلسفه حق بهره‌مندی از وکیل تنها محدود به حمایت از حقوق فرد نیست، بلکه از دیدگاه برخی از اندیشمندان، مصلحت جامعه نیز به نوعی ایجاب می‌کند که متهم را از مساعدت وکیل بهره‌مند سازیم. از دید آنان، ریشه قواعد انصاف و عدالت و اندازه اعتبار آنها در سودی است که از رعایت قاطع آن قواعد برای جامعه به دست می‌آید.

● قاضی و وکیل به منزله دو بال فرشته عدالتند که در راه پرپیچ و خم رسیدگی به حقیقت همدیگر را یاری می‌کنند. وکیل می‌تواند با دخالت بموقع در تکوین پرونده‌ها و با ایراد تذکرات قانونی، دادرسی یا دادگاه را در دستیابی به عدالت و شکل‌گیری دادرسی عادلانه یاری کند.

گذشته از تئوریهای یادشده، این نکته نیز درخور یادآوری است که امروزه کثرت قوانین کیفری و وسعت دامنه شمول آنها به اندازه‌ای است که می‌توان گفت شمار کسانی که به‌صورت اتفاقی و بی‌سوءنیت و نقشه قبلی و افکار مجرمانه درگیر مسایل کیفری می‌شوند، بیش از مجرمان به عادت و بزهکاران حرفه‌ای است. بنابراین، دیگر نمی‌توان به آن شدت و حدت گذشته تصویری از متهم به ذهن آورد که گویی کسی را کشته یا دست به سرقتی بزرگ زده است؛ بلکه عوامل متعدد و گوناگونی افراد را در جایگاه متهم قرار می‌دهد.^۸ هرچند از منظر حقوق حتی فرد قاتل یا سارق نیز حقوقی دارد که باید رعایت شود، اما کثرت مجرمان اتفاقی و بی‌سوءنیت، رعایت حقوق افراد را بیش‌ازپیش نزد دادرسی و محاکم و دیگر مجریان قانون ایجاب می‌کند.

۲. ضرورت ناشی از وضع جسمی یا روحی متهم

چنان‌که دیده می‌شود، محور ارتباطی همه نظریات مطرح شده در بحث ضرورت ناشی از الزامات فلسفی و حقوقی در وهله نخست حمایت از حق دفاع متهم بر پایه ضوابط دادرسی عادلانه، به دلیل وضع ذاتی و ماهوی آن است. هر متهم به‌علت الزامات یاد شده و صرفنظر از هرگونه وابستگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نژاد، جنس، زبان و... سزاوار حمایت و بهره‌مندی از مساعدت وکیل است، اما یک رشته وضع عرضی^۹ و غیر ذاتی مانند کر و لال بودن متهم نیز وجود دارد که حمایت وکیل از متهم را در جریان

عدالت خللی وارد سازد (اسلامی، ۱۳۸۱، ۱۴۱). حضور وکیل مدافع نه تنها به لحاظ اطلاع و آگاهی از موازین قانونی و حقوقی در دفاع از اتهام انتسابی به متهم سودمند است، بلکه باب هرگونه سوءاستفاده فراقانونی را از ضابطان دادگستری و قضات در گردآوری دلایل غیرحقوقی و غیرقانونی سلب می‌کند.

۲-۲-۱. اصل عمل مبتنی بر حسن نیت

مقررات بین‌المللی به گونه سنتی قواعدی ناظر بر منافع کشورها بوده است و براساس موضوع این حقوق و تکالیف نیز دولتها در برابر هم قرار دارند و از این مقررات منتفع می‌گردند. اصل حسن نیت یکی از قواعد حاکم بر روابط دولتهاست.

نظام بین‌الملل گذشته از مقررات حاکم بر روابط دولتها، شاهد مقرراتی است که موضوع اصلی آن نه دولتها بلکه انسان است. مقررات ناظر بر حفظ حقوق متهمان و مجریان و از جمله حق بهره‌مندی از وکیل از این نرُمهای الزام‌آور بین‌المللی است. حضور وکیل در مراحل گوناگون رسیدگی بعنوان یکی از اصول اساسی و بنیادین حقوق متهم در اسناد و معاهدات متعدد مورد تأکید قرار گرفته است و دولتها مکلف به پیگیری دستیابی به این حقوق بعنوان استانداردهای مهم حقوق بشری شده‌اند.

دولتها وظیفه دارند از حقوق متهمان حمایت کنند و حضور وکیل و دفاع او از متهم از جمله حقوق انسانی آنهاست و هرگونه استثنا بر این قاعده عام نیز با تأکید بر اصل حسن نیت قابل تحلیل است. به‌سختی دیگر، در اجرای قواعد استثنایی بین‌المللی، اصل عمل مبتنی بر حسن نیت مانع از زیاده‌خواهی حاکمیتها خواهد بود. (دولت رفتار، پیشین، ۲۴) زیرا یکی از قواعد مبتنی بر حسن نیت آن است که در اعمال قدرت، تناسب ملحوظ باشد. دولت حق نظارت دارد، حق حفظ نظم و امنیت دارد، حق کسب اطلاعات دارد، اما این حقوق نمی‌تواند غیرمتناسب به‌کار گرفته شود (موحد، پیشین، ۳۵۳).

این حمایت و تضمینات دادرسی عادلانه بهره‌مند شود. بی‌گمان مقامات دادرسی یا دادگاه در برابر متهمی از این دست، قدرت فوق‌العاده بیشتری نسبت به متهمانی که در چنین وضعی نیستند، برای سوءاستفاده احتمالی از قدرت عمومی برخوردارند. بدین سان امکان پایمال شدن حقوق شناخته شده برای آنان بسی بیش از دیگر متهمان است. در چنین حالتی، اقتضای دادرسی عادلانه، دخالت و همراهی وکیل در جریان تحقیقات و رسیدگی قضایی است و بدون بهره‌مندی چنین متهمی از مساعدت وکیل، عادلانه بودن دادرسی موضوعیت نخواهد داشت.

البته چنین وضعیتهایی در اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر غیر از کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون حمایت از حقوق معلولان در سند دیگری به صراحت بعنوان عوامل برخورداری متهم از وکیل به‌شمار نیامده است، اما چون در این اسناد از لفظ عام فرد و متهم استفاده شده، قانونگذار بین‌المللی خود را فارغ از احصای مجدد متهمان دارای چنین وضعی در منشور بین‌المللی حقوق بشر دانسته است. با این حال در حقوق ایران حکم مقرر در ماده ۳۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را که دادگاه را مکلف کرده است فرد مورد وثوقی را برای بیان مقصود متهم ناشنوا بعنوان مترجم انتخاب کند، می‌توان نمونه بارزی از توجه قانونگذار به این مسأله دانست. در هر حال این عوامل، دلایل مضاعفی است که فزون بر دلایل عقلی و حقوقی پیشتر گفته شده، برخورداری متهمان از مساعدت وکیل را توجیه می‌کند.

۲-۲. وضع روحی و روانی متهم

مهمترین مصداق در بررسی ضرورت ناشی از وضع روحی یا روانی متهم، صغیر و مجنون بودن اوست. متهم صغیر یا مجنون از هرگونه استقلال و توانایی فکری بی‌بهره است و در جریان رسیدگی‌های قضایی بی‌مداخله وکیل یا ولی و قیم، امکان دفاع از خود را به هیچ‌عنوان نخواهد داشت.

رسیدگی کیفری و انجام مدافعات او به طریق اولی توجیه می‌کند. معیار تمیز این ضرورت از ضرورت مطرح شده در بحث نخست، عرضی بودن آنهاست. هرچند استانداردهای حقوق بشر و تضمینات دادرسی عادلانه این‌گونه ضرورتها را نیز بطور ضمنی پذیرفته‌اند و در واقع حمایت از متهم سالم و عاقل و بالغ در این اسناد به طریق اولی حمایت از متهمان صغیر، نابینا یا مجنون را نیز توجیه می‌کند، با این حال حمایت از این وضعیتهای دلیل مضاعف و ثانوی دارد که وضعیتهای ذاتی فاقد آن است.

باری همچنان که از عنوان مبحث پیداست، مهمترین وضعیتهای عرضی را می‌توان به دو دسته جسمی یا فیزیکی و روحی یا روانی تقسیم کرد.

۲-۱. وضع جسمی و فیزیکی متهم

کر و لال بودن متهم یا نابینا بودن او و به سخن دیگر داشتن هرگونه ضایعه جسمی که او را از داشتن استقلال کافی برای انجام دادن کارهای اجتماعی خود باز می‌دارد، از دلایلی است که ایجاب می‌کند متهم در فرایند دادرسیهای جزایی از حمایت وکیل برخوردار باشد. زمانی که شخص سالم و بینا به دلایل عقلی و حقوقی از این حمایت برخوردار باشد، روشن است متهم نابینا یا کر و لال که توانایی بسی کمتری از شخص سالم در دفاع از خود دارد به طریق اولی باید از

• بی‌گمان، شناخت فلسفه و مبانی نظری حق برخورداری از وکیل - بعنوان یکی از الزامات برخورداری از دادرسی عادلانه - نخستین گام برای تضمین و به رسمیت شناخته شدن این حق از سوی قوای حاکمه در جریان رسیدگیهای کیفری و تبیین اقتضانات آن محسوب می‌شود و تا این آگاهی برای قانونگذار و مجریان قانون و حتی خود متهم حاصل نشود، برخورداری از آن برای متهم همیشه در معرض تزلزل و تضییع قرار خواهد داشت و انتظار مراعات شدن کامل آن از سوی دولتها نیز بیجا خواهد بود.

نتیجه‌گیری

بی‌گمان، شناخت فلسفه و مبانی نظری حق برخورداری از وکیل - بعنوان یکی از الزامات برخورداری از دادرسی عادلانه - نخستین گام برای تضمین و به رسمیت شناخته شدن این حق از سوی قوای حاکمه در جریان رسیدگیهای کیفری و تبیین اقتضائات آن محسوب می‌شود و تا این آگاهی برای قانونگذار و مجریان قانون و حتی خود متهم حاصل نشود، برخورداری از آن برای متهم همیشه در معرض تزلزل و تضییع قرار خواهد داشت و انتظار مراعات شدن کامل آن از سوی دولتها نیز بیجا خواهد بود. چنان که گفته شد، دیدگاهها و نظریات گوناگون درباره مبانی حق بهره‌مندی متهم از وکیل دادگستری ارائه شده است که در این نوشتار به تئوریهای کرامت انسانی، تساوی سلاحها، انصاف، اصل برائت، اصل عدالت طبیعی و اصل آزادی اراده که با محوریت تلاش برای حفظ حقوق متهم بیان شده و نیز تئوریهای منافع عدالت و اصل عمل مبتنی بر حسن‌نیت که برای حفظ مصالح جامعه ارائه شده و همچنین ضرورتهای ناشی از وضع جسمی یا روحی متهم پرداخته شد. اما با بررسی دوباره آنها می‌توان گفت که هیچ‌یک از این تئوریها در توجیه لزوم دسترسی متهم به وکیل، بر دیگری ترجیح ندارد و با نگاهی به آرای صادره از مراجع قضایی جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر و مطالعه مبانی و مستندات این آرا، ظهور و نفوذ همگی این دیدگاهها را به روشنی می‌توان در سطر سطر مذاکرات و استدلالهای به‌عمل آمده از سوی قضات مراجع یاد شده دید.

یادداشتها

۱. برای توضیح بیشتر درباره مفهوم کرامت که انسانها به‌علت برخورداری از آن مستحق بهره‌مندی از حقوق بشر شناخته شده‌اند رک: امیدی، جلیل، ۱۳۸۲، «مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر»، مجله مجلس و پژوهش (مجلس و راهبرد)، س ۱۰، ش ۳۸، ص ۵۰ به بعد.

2. Equality of arms.

بنابراین عارضه‌های روحی و روانی نیز در کنار عارضه‌های جسمانی و بلکه بیشتر از آنها از عواملی است که از توانایی متهم در برابر مقامات قضایی و پلیسی می‌کاهد و امکان سوءاستفاده از قدرت و تضییع حقوق متهمان را افزایش می‌دهد. از این رو، متهم مجنون در وهله نخست به‌علت مجنون بودن و در مرحله دوم به‌علت بشر بودن و وجود تضمینات پیش‌بینی شده برای حمایت از او در استانداردهای حقوق بشری، نیازمند برخورداری از مساعدت و همراهی وکیل برای دفاع از خود است و به‌همین جهت این‌گونه وضعیتها از ضرورت‌های اساسی و اولیه در توجیه مبانی حق بهره‌مندی از وکیل به‌شمار می‌آید.

در حقوق ایران، تبصره دو اصلاحی مصوب ۹۴/۳/۲۴ از ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «هرگاه مرتکب جرم پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود، مگر آنکه در جرائم حق‌الناسی شرایط اثبات جرم به‌نحوی باشد که فرد مجنون یا فاقد هوشیاری در فرض افاقه نیز نتواند از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم یا سرپرست قانونی وی ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف‌نظر از نوع جرم ارتكابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می‌شود و تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد» و همچنین تبصره ماده ۱۳ قانون جامع حمایت از حقوق معلولان که بیان می‌دارد: «سازمان بهزیستی کشور موظف است با ایجاد سازوکار مناسب نسبت به قیمومیت افراد معلول اقدام نماید، همچنین سازمان مذکور موظف است جهت دفاع از حقوق افراد معلول در محاکم قضایی وکیل تعیین نموده و به دادگاه معرفی کند»، در واقع ناشی از شناسایی وضع جسمی و روحی متهم از سوی قانونگذار بعنوان مبانی حق بهره‌مندی از وکیل است.

دکتر محمد آشوری)، تهران، سمت، صص ۲۷۹-۲۷۸.

۷. یکی دیگر از قاعده‌های عدالت طبیعی، قاعده بیطرفی قاضی است. این قاعده نیز ترجمان این اصل قدیمی است که مقرر می‌دارد: هیچ کس نباید در موردی که خود در آن ذینفع است قاضی باشد (Nemo Judex in Lausa Sua).

۸. به نظر برخی از فیلسوفان و حقوقدانان، نفس واژه متهم دارای بار منفی روانی شناخته شده است؛ چنانکه قانونگذار فرانسوی در تقریر قانون مجازات جدید (۱۹۹۲) به جای واژه متهم از عبارت «کسی که دعوای کیفری علیه وی مطرح است» نام برده است. رک: معتمدی مهر، مهدی، ۱۳۸۷، «حقوق متهم در نظام کیفری ایران»، مجموعه وکیل، دفاع، تحقیقات مقدماتی، پیشین، صص ۳۰۷.

۹. عرض در برابر جوهر است زیرا جوهر چیزی است که قایم به ذات است و به چیز دیگری محتاج نیست تا قایم به آن باشد، درحالی که عرض چیزی است که محتاج به غیر است تا قایم به آن باشد. بنابراین جسم جوهر قایم به ذات است، اما رنگ، عرض است. زیرا رنگ نمی‌تواند وجود داشته باشد، مگر اینکه قایم به جسم باشد. همچنین عرض در برابر ماهیت است. یعنی چیزی است که داخل در قوام طبیعی شیء نیست. رک: صلیبا، جمیل، ۱۳۶۶، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، حکمت، صص ۴۶۵.

منابع:

- آشوری، محمد (۱۳۷۶)، عدالت کیفری: مجموعه مقالات، تهران، گنج دانش

- ----- (۱۳۸۳)، مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، نشر گرایش

- ----- (۱۳۸۷)، «تحول جایگاه داسرا و توافقی شدن امر تعقیب»، مجموعه وکیل، دفاع، تحقیقات مقدماتی، تهران، نشر گواهان.

- اسلامی، محمد، (۱۳۸۱)، بررسی حق دفاع متهم در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

- اسماعیلیان، شاپور (۱۳۸۶)، «استقلال وکیل شرط محاکمه عادلانه»، خبرنامه کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، ش

3. See: Prosecutor v. Clement Kayishema and Obed Ruzindana, ICTRT. Ch. II, 21 May 1999, Paras. 55-64.

۴. تعبیر دیگری که از نظریه تساوی سلاحها در بحث مبانی حق بهره‌مندی از وکیل مطرح شده است، تئوری دوئل می‌باشد. در این تئوری از باب تشبیه و استعاره، فرایند بازجویی یا تحقیقات مقدماتی و دادرسی دادگاه، دوئل یک حکومت با یک فرد تلقی گردیده است. این فرایند همواره دو طرفه است. یک سوی آن حکومت است که دارای قدرت و قوای قهریه است و یک سوی آن فرد و گاه افرادی فاقد آن قدرت. مطابق این تئوری خصوصاً در مرحله بازجویی و تحقیقات مقدماتی، نابرابری موقعیت روانی بازجو و متهم و همچنین این نکته مهم که بازجو می‌داند چه می‌خواهد انجام دهد و چه می‌تواند انجام دهد و چه کلماتی از سوی متهم می‌تواند او را گرفتار یا آسوده کند اما متهم از این مزیتها محروم است، شرایطی را به وجود می‌آورد که او را به سختی آسیب‌پذیر سازد. به همین دلیل است که متهم نباید در برابر بازپرس تنها باشد، تنهایی موجب احساس ترس، نگرانی و ناامنی برای متهم و یا موجب تلقین پذیری یا اغفال او به خاطر بی‌اطلاعی از ترندهای حقوقی می‌شود. متهم مانند فردی است که در یک فضای تاریک و خطرناک گام برمی‌دارد و همراهی فردی که این فضا را می‌شناسد و برایش تاریک و مجهول نیست از افتادن متهم به چاه و چاله یا صدمه دیدنش بر اثر برخورد با موانع جلوگیری می‌کند. ضرورت حضور وکیل بعنوان یکی از حقوق متهم در تمام مراحل دادرسی و از جمله مرحله تحقیقات مقدماتی و بازجویی بر همین پایه است. رک: باقی، عمادالدین، ۱۳۸۷، دوئل فیل و فنجان (حقوق متهم در دوره بازجویی)، مجموعه وکیل، دفاع، تحقیقات مقدماتی، چ اول، تهران، نشر گواهان، صص ۱۴۸.

۵. البته این قاعده تعبیر دیگری از مفهوم برابری اصحاب دعوی است که در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر در گذر سالها مستقر شده است. رک: کسسه، آنتونیو، (۱۳۸۷)، حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه حسین پیران و دیگران، چ اول، تهران، انتشارات جنگل، صص ۴۸۹.

۶. برای اطلاع از آثار اصل براثت بویژه در حقوق متهم رک: شاملو، باقر، ۱۳۸۳، «اصل براثت کیفری در نظامهای نوین دادرسی، علوم جنایی» (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد

- ۱۲، تیر ۱۳۸۶.
- امیدی، جلیل (۱۳۸۲) مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر، مجلس و پژوهش (مجلس و راهبرد)، ۳۸، (۱۰) - باقی، عمادالدین (۱۳۸۷)، «دوئل فیل و فنجان (حقوق متهم در دوره بازجویی)»، مجموعه وکیل، دفاع، تحقیقات مقدماتی، تهران، نشر گرایش.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳)، فلسفه عدالت، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، نشر گرایش.
- بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۶)، «ادارسی عادلانه بر پایه قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۴۰-۲۳۹.
- پیرایه‌جو، اسد (۱۳۷۲) حق دفاع متهم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
- حبیب‌زاده، محمد جعفر و اسدا... مسعودی مقام (۱۳۸۵)، «وکیل مدافع در حقوق کیفری و اسناد بین‌المللی»، روزنامه شرق ۸/۳/۸۵.
- دولت رفتار، محمدرضا (۱۳۸۷) «حضور وکیل در تحقیقات مقدماتی در پرتو مقررات حقوق بشر»، مجموعه وکیل، دفاع، تحقیقات مقدماتی، تهران، نشر گرایش.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه (دوره جدید)، تهران، دانشگاه تهران. چاپ دوم، جلد دهم.
- شاملو، باقر (۱۳۸۳) اصل برائت کیفری در نظام‌های نوین دادرسی، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری) تهران، سمت.
- صلیبا، جمیل (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، حکمت.
- علیزاده طباطبایی، سید محمود (۱۳۸۵)، «ترازوی عدالت با دفاع وکیل میزان می‌شود»، روزنامه شرق، ۸/۳/۸۵.
- غیرت، فریده (۱۳۸۷)، «ضرورت حضور وکیل در تحقیقات مقدماتی»، مجموعه وکیل، دفاع، تحقیقات مقدماتی، تهران، نشر گرایش.
- فولر، فون (۱۳۴۳)، «گفتاری در حقوق آمریکا»، ترجمه سیدمحسن مصطفوی، مجله حقوقی وزارت دادگستری، ۳ (۱)
- قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۰)، «تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر: حق، تعهد، آزادی، برابری و عدالت»، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۴-۳۳.
- قاسمی، محسن (۱۳۸۵) «مبانی انسان‌شناسانه حقوق»، سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی، نشر دادآفرین و گنج دانش، ش ۲، تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ چهارم، ج اول (تعریف و ماهیت حقوق).
- ----- (۱۳۸۵) فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ سوم، ج دوم (منابع حقوق)
- کسسه، آنتونیو (۱۳۸۷) حقوق کیفری بین‌الملل، ترجمه حسین پیران و دیگران، تهران، انتشارات جنگل.
- کلی، جان (۱۳۸۲)، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، تهران، طرح نو.
- گیتی، خسرو (۱۳۴۳) «عدالت و انصاف: مفهوم و نقش آن در حقوق ایران»، مجله حقوقی وزارت دادگستری، ش ۳.
- معتمدی مهر، مهدی (۱۳۸۷)، «حقوق متهم در نظام کیفری ایران»، مجموعه وکیل، دفاع، تحقیقات مقدماتی، تهران، نشر گرایش.
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۴)، در هوای حق و عدالت: از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، تهران، نشر کارنامه. چ سوم.
- موسی‌زاده، محمد (۱۳۸۶)، «کرامت بشری و شبیه‌سازی انسان»، پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۱.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۳)، «بررسی مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی»، در: حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، نشر گرایش. چ اول.
- یآوری، اسدالله (۱۳۸۳)، «حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین (با نگاهی به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر)»، نشریه حقوق اساسی، ۲(۲)، تهران.
- یزدی، عبدالحمید (۱۳۸۳)، «نگاهی به مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت از دیدگاه اخلاق و حقوق اسلامی»، در: حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، نشر گرایش. چ اول.